

سیری در زندگی و آثار ایرج

ایرج میرزا یکی از ستازگان درخشان آسمان ادبیات ایران در دوره معاصر است که در پدید آوردن نهضت جدید ادبی و ایجاد تحول و نوسانی سهم بسزائی دارد .

در تبریز متولد شد و در همانجا به تحصیل پرداخت و پس از آنکه مقدمات علوم زمان را فرا گرفت و زبانهای عربی و فرانسه را آموخت با استخدام دولت در آمد .

نسبت او به فتحعلی شاه قاجار منتهی به «خاقان» میرسد . پدر وی جلال الممالک منتهی به «بهجت» و همچنین جدش شاهزاده ملک ایرج میرزا منتهی به «انصاف» مانند نیای بزرگ وی فتحعلی شاه گاهی بر سبیل تفنن شعری سروده ولی اشعار هیچ کدام از آنان پختگی و سلاست اشعار ایرج را نداشته است ایرج میرزا از همان عنفوان جوانی دارای طبعی و قادر بر یحیای تابناک بود .

اسلوب سخن ایرج در سرودن اشعار دلپذیر «سهل و ممتنع» است بدیهه سرائی و طبع سرشاری موجب آن شد که در مدت کوتاهی در میان ارباب فضیلت و دانشوران اشتهار فوق العاده یافت .

وی از همان روزگاران مورد توجه خاس حسنعلی خان «امیر نظام» گروسی واقع شد و با دریافت صلات و جوایز تشویق و ترغیب بسرودن اشعار گردید .

ایرج پس از درگذشت غلامحسین میرزا صدرالشعرا پدر خود ، بلقب پدرافتنخاریافت و در مراسم سلامهای رسمی و اعیاد قصابه خود را در حضور مظفرالدین شاه که در آن زمان ولیعهد بود و در تبریز اقامت داشت می خواند و مورد تشویق قرار می گرفت . (۱)

طبع روان و سادگی شیوه بیان ایرج در سرودن انواع شعر بحدی بسی پیرایه و ساده و بدون تصنع بود که بزودی آثارش قبول عام یافت و در اندک زمانی اشعار او دست بدست می گشت و آثار وی را چون «کاغذ زر» می بردند .

ایرج میرزا مدتی منشی مخصوص میرزا علی خان امین الدوله (۲) بود و بعدها مشاغل دیگری به وی محول گردید و چون به زبان فرانسه آشنائی کامل داشت مدتی نیز در اداره گمرک مترجمی مستشاران بلژیکی به عهده وی بود .

ایرج طبعی زودرنج و حساس داشت همیشه از کاری که به او داده میشد ناراضی بود و پس از مدتی کوتاه از شغل خود برکنار و با مستعفی می شد. ایرج از وضع استخدامی و شیوه نامه نگاری های بیجا و بورکراسی اداری شکایتها دارد و این عدم عدالت های اجتماعی و حقایق ناگوار و تلخ را بایبانی گرم و انتقادی نکوهش می کند و از اینکه وجودش در دستگاه های اداری عاطل و باطل مانده و ذوق سرشار و قریحه تابناک وی از مسیر پیشرفت و تعالی باز ایستاده ناراحت است و از اینکه در میان اجتماعی که مردم آن درگیر و دار اوهمام و خرافات گرفتار آمده و از تحولات زمان دور مانده رنج می برد و ندای اعتراض را بلند می کند و می گوید :

بعد سی سال قلم فرسایی	نوگری کیسه بری ملائی
گاه حاکم شدن و گاه دبیر	که ندیم شه و گه یار وزیر
بسا سفرهای پیاپی کردن	ناقه راحت خود پی کردن
گرد سرداری سلطان رفتن	دبله قربان بله قربان گفتن
مدتی خلوتی خاص شدن	همسر لوطی و رقاص شدن
باز هم کیسه ام از زر خالی است	کیسه ام خالی و همت عالی است

ایرج میرزا از جمله کارمندان روشنفکر دولت بود که به زبان و ادبیات فرانسه و قوف زیادی داشت و از همین راه پاره ای از داستانهای لافتن و برخی از نویسندگان و گویندگان خارجی را بسطک نظم شیرین فارسی در آورده و در قطعات منظوم خود گاهی مضامین تازه ای را نیز وارد کرده و خود را نماینده این تجداد ادبی می داند و می گوید :

در تجدید و تجدد باشد	ادبیات شلم شوربا شد
می کنم قافیه ها را پس و پیش	تا شوم نابغه دوره خویش
انقلاب ادبی خواهم کرد	فارسی را عربی خواهم کرد
همه گویند که من استادم	در سخن داد تجدد دادم

ایرج از بیکار بردن برخی از واژه های بیگانه در اشعار خویش ابایی ندارد و استعمال آن لغات را عیب نمی داند .

چنانکه در مثنوی انقلاب ادبی واژه هایی مانند لیور، لته، نت، بورو، دوسیه، ترته، شیفر، زرو، انکت، پاراف، کارتن و مانند آن را آورده اینک چند بیت از آن مثنوی برای نمونه نقل می شود :

س که در لیور و هنگام لته دوسیه کردم و کارتن ترته

بس که نت ددام انکت کردم اشتباه بروت و نت کردم
سوزن آوردم و سنجاق زدم پونز و پنس با وراق زدم
هی پاراف هشتم و امضا کردم خاطر مدعی ارضا کردم

چنانکه اشاره کردیم ایرج میرزا برخی داستانها و قطعات را از زبانهای بیگانه ترجمه و اقتباس و بفارسی برگردانده است .

یکی از این نمونه آثار منظومه «زهره و منوچهر» است که در واقع میتوان آنرا یکی از شاهکارهای ادبی امروز ایران بشمار آورد .

اصل این داستان از ویلیام شکسپیر انگلیسی (۱۵۶۴-۱۶۱۶ میلادی) است که ایرج میرزا با نهایت استادی بشیوه‌ای تحسین آمیز و باتنییر و تصرف آنرا بنظم دلکش فارسی در آورده است .

اسلوب سخن و طرز بیان شاعر در این مثنوی بحدی دلپذیر است که در میان منظلومه‌های شعرای معاصر کمتر قطعه‌ای را می‌توان با آن مقایسه کرد ایرج میرزا زبان انگلیسی نمی‌دانسته و با این حال در این ترجمه و اقتباس با کمال هنرمندی و مهارت اصل بیان و اندیشه شاعر انگلیسی را ملحوظ خاطر قرار داده و در بیان مطلب پاره‌ای مضامین بر کسوت بیان متن انگلیسی داستان افزوده و داستان مزبور را رنگ و صیغه شرقی و ایرانی بخشیده و مطابق ذوق و مذاق و خواست مردم ما شرح عشق‌بازی‌ها و دل‌رباییهای این دودلداده را که هنگام ترجمه قهرمانان داستان آن را بنامهای ایرانی (زهره و منوچهر) موسوم کرده و به شیوه‌ای زیبا و دلپسند منظوم می‌سازد بطوری که هر خواننده صاحب احساسی را شدیداً تحت تأثیر اشعار خود قرار می‌دهد .

لطف این مثنوی یکی در این است که شاعر صحنه‌های داستان را مانند تابلوهای دلاویز نقاشی با آوردن مضامینی تازه و تشبیهات ابتکاری و با توصیفات دلکش و زیبا می‌آراید این داستان با این ابیات شروع می‌شود :

صبح نتابیده هنوز آفتاب

وا نشده دیده نرگس ز خواب

تازه گل آتشی مشکبوی

شسته ز شبنم به چمن دست و روی

منتظر هوله باد سحر

تا که کند خشک بدان روی تر

ماهرخی چشم و چراغ سپاه
 نایب اول بوجاهت چو ماه
 صاحب شمشیر و نشان در جمال
 بنده مهمیز ظریفش هلال
 نجم فلک عاشق سر دوشیش
 (زهره) طلبکار هما غوشیش ...
 کرده (منوچهر) پدر نام او
 تازه تر از شاخ گل اندام او
 مثنوی دیگری که ایرج میرزا آن را از زبان آلمانی اقتباس کرده و
 اصل آن از شیلر (۱۷۵۹-۱۷۰۵ میلادی) شاعر آلمانی است مثنوی شاه و جام
 می باشد که چنین آغاز می شود :

پادشهی رفت به عزم شکار
 با حرم و خیل بدریا کنار
 خیمه شه بر لب رودی زدند
 جشن گرفتند و سرودی زدند

یکی از مزیت‌ها و خصوصیات قطعات ایرج این است که وی با بهره‌وری از طبع و قادواندیشه تابناک خود پاره‌ای از امثال فارسی را نیز با اسلوب دلاویز و درخور تحسین در اشعار خویش آورده و ارزش سخن منظوم خود را در بسیاری از موارد چند برابر ساخته است چنانکه تعبیرات و ضرب‌المثل‌هایی را که خاص زبان شیرین فارسی است در غالب اشعار خود بویژه آن آثاری که از زبانهای دیگر ترجمه و اقتباس شده وارد کرده و از این راه بغنی ساختن گنجینه شعر فارسی معاصر یاری فراوان کرده است .

از مثنویات زیبای ایرج می‌توان منظومه‌های (مادر) و (هدیه عشق) او را نام برد ، با اینکه موضوع این هر دو منظومه قبلا از طرف مجله ایرانشهر (چاپ برلین) و روزنامه اقدام (چاپ تهران) جهت طبع آزمایی سخنوران و ادب پژوهان با اقتراح گذاشته شده و از این میان نیز ایرج میرزا با مداد طبع غرا و قریحه سرشار خود آثار ارزنده‌ای آفریده است که با مقایسه با سایر آثاری که در این زمینه سروده شده شبوائی سخن و برتری بیان ایرج را همه‌شمر شناسان و سخن‌سنجان گواهی کرده‌اند .

چون قطعات روان و دلاویز مذکور بکرات طبع رسیده در اینجا تنها

بذکر مطلع هر کدام بسنده می نماید مطلع قطعه «دل مادر» چنین است :

داد معشوق بعاشق پیغام که کند مادر تو با من جنگ
 مطلع قطعه دوم که بعنوان «هدیه عاشق» شهرت دارد این است :

عاشقی محنت بسیار کشید تالاب دجله به معشوقه رسید
 یکی از آثار معروف و زیبای ایرج میرزا قطعه‌وی در ستایش «مادر»
 است که فقط حاوی شش بیت می‌شود و آغاز آن چنین است :

گویند مرا چو زادمادر. پستان بدهن گرفتن آموخت
 این قطعه را «ادوارد براون» مستشرق معروف معاصر انگلیسی در
 آغاز کتاب ادبیات ایران قرار داده از معروفترین اشعاروی می‌باشد که سالها
 در کتابهای دبستانی نیز طبع و منتشر شده است .

رشید یاسمی در ضمن قطعه‌ای اشاره به این شعر معروف ایرج کرده
 و می‌گوید :

شعر تو غم زمانه بر باد دهد

نا شادان را دل خوش و شاد دهد

مادر چو زبان گشود طفلش بسخن

گویند مرا بطفل خود یاد دهد

ملك الشمرای بهار در یکی از مستزادهای خود سبک ایرج میرزا را

مورد ستایش قرار داده و او را پیرو «قائم مقام» می‌داند :

سر بسر تصنیف عارف نیک بود

سبک عشقی هم بدان نزدیک بود

شعر ایرج شیک بود

لیک بودند آن سه تن از اتفاق

در فن خود هر سه «قائمی» مذاق

گاه لاغر گاه چاق

بود «ایرج» پیرو قائم مقام

کرده از او سبک و لفظ و فکر وام

عارف و عشقی عوام

ایرج با غالب شمرای معاصر خود مکاتبات ادبی داشته است و در قطعه‌ای

که برای استاد وحید دستگردی سروده چنین می‌گوید :

ستوده طبع وحید را رسید نامه تو
شد از رسیدنش این جان ناتوان خرسند
من از روان خود آزردم ام ولی مردم

بدینکه هست فلان شعر من روان خرسند

ایرج پاره‌ای از داستانهای لافوتن *Jean de la Fontaine*
(۱۶۲۱-۱۶۹۵ م.) را با بیانی ساده و دلپذیر بسطک نظم شیرین فارسی
کشیده که مطلع آن این است :

کلاغی بشاخی شده جای گیر

به منقار بس گرفته قدری پنیر

ایرج میرزا داستانهای شیوای دیگری نیز که اصل آن از متون خارجی
است منظوم ساخته است .

ایرج در تاریخ بیست و دوم اسفندماه سال ۱۳۰۴ شمسی برابر با بیست و
هفتم شعبان سال ۱۳۴۴ قمری در تهران سکنه کرد و درگذشت .
مزادش در امامزاده قاسم تجریش جنب آرامگاه میرزا علی خان ظهیر -
الدوله است و در روی سنگ مزادش شعر شیوایی که درباره فوت خود سروده
و مطلع آن چنین است نقر گردیده است :

این که خفته است در این خاک منم

ایرجم ای - رج شیرین سخن

پس از درگذشت وی پاره‌ای از شعرا اشعاری در رثای او سروده اند .
که از جمله آن آثار میتوان اشعار مرحومان وحید دستگردی و ملک الشعرای
بهار را ذکر کرد بهار در یکی از قطعاتی که در این باره سروده ماده تاریخ
درگذشت ایرج را در مصرعی چنین - گفته است :

گفت بهر سال تاریخش « بهار »

(و چه راحت مرد ایرج میرزا)

۱۳۴۴

در پایان قطعه شعری را که به یاد ایرج سروده ام نقل می کنم .

ایرج میرزا صدر الشعراء

ایرج ای شاعر شیرین گفتار

رفتی و مانده ز تو بس آثار

ای دریا ز جهان رفتی تو

بسا همه لطف بیسان رفتی تو

شعر تو خاطره انگیز بود
 نغز و شیوا و دلاویز بود
 وای دردا که چو گل افسردی
 در گلستان ادب پژمردی
 رنج بردی به جهان چندی تو
 طرح نو در سخن افکندی تو
 کردی آهنگ سفر صد افسوس
 سوی دنیای دگر صد افسوس
 رفتی ای بلبل گلزار ادب
 بی تو کاسد شده بازار ادب
 شهره شعر و سخن بودی تو
 مرغ خوشخوان چمن بودی تو
 رفتی و گوهر اشعار تو ماند
 آن همه شعر در ربار تو ماند
 تا تو رفتی همه گشتند ملول
 اختر شعر و ادب کرد افول
 شمع جمع ادبا بودی تو
 زانکه « صدالشعرا » بودی تو
 در دل خاک گرفتی تو مگر
 کوچ کردی به جهانی دیگر
 بود آثار تو امروز بجای
 که کند شاد دل خسته ما
 ایرجا زنده جاویدانی
 دادی از تو تو سخن را جانی
 تا ابد شهرت و نام تو بجاست
 در جهان نغز کلام تو بجاست

- ۱ - رجوع کنید به مقاله امیر نظام گروسی بقلم نگارنده این مقاله در
 شماره دوم از دوره نهم مجله ماهانه وحید .
 ۲ - رجوع فرمائید به شرح حال وی در شماره اول از سال بیست و هفتم
 مجله ماهانه ازمغان (فروردین ماه سال ۱۳۳۷) بقلم نگارنده .